



## پدررسوگ تونمی گریم، راهی توبه پیش می برم!

دوستان عزیزسلام!

امیدوارم همیشه موفق و پیشگام باشید.

پدرم ساعت 7 و 45 دقیقه شام روز پنجشنبه 24

جنوری 2008 میلادی چشم از جهان فرو بست.

اینک من باختصارزند گینامه پدرم را تاجاییکه

اطلاع دارم میفرستم و اگر هر کدام از شما دوستان

چیزی اضافه تری درباره زندگی سیاسی پدرم

میدانید، میتوانید در آن علاوه کنید.

میرزامحمد کاویانی فرزند سلطان محمد در سال 1314 شمسی (1935 میلادی) در ده

افغانان شهر کابل در یک خانواده تقریباً روشنفکر چشم به جهان گشود، پدرم دوره

تعلیمی را در لیسه غازی به پایان رساند و بعد تحصیلات خود را در فاکولته (دانشکده)

حقوق در پوهنتون (دانشگاه) کابل به پایان رسانده و بعداً جهت تحصیلات عالی از جانب

حکومت وقت عازم لندن گراد در اتحاد شوروی وقت گردید و به اخذ درجه ماستری

در رشته حقوق بین الدول نایل آمد. در سال 1340 شمسی دوره مکلفیت عسکری را

بطور احتیاط گذرانده و بعد از آن به صفت آمر تفتیش درخواست مقرر گردید. در دوران

انجام وظیفه همیشه رسالت انقلابی اش را در خدمت صادقانه به مردم مدنظر داشته

و در اجرای امور روزمره رسمی جانب حق و حقیقت را می گرفت. ولی در برابری

انصافیها و حق تلفی ها ی حکومت وقت از آن وظیفه استعفاداد.

مدتی بحیث معلم در شیپی لیسه اجرای وظیفه نموده و بعداً در پوهنتون کابل به حیث

معاون اداری به کارگماشته شد. بعد از کودتای 26 سرطان (داود) بطور جزائی به

گردیز فرستاده شد که برسم احتجاج وظیفه را برای یکسال ترک نمود. بعد در مدیریت

تفتیش وزارت معارف بکار مقرر شد. بعد از کودتای 7 ثور سال 1357 و بقدرت

رسیدن «حزب دموکراتیک خلق» در مکاتب مختلف به صفت معلم تاریخ شاگردان

زیادی را تربیه نموده است. بعد از تهاجم نظامی سوسیال امپریالیستهای شوروی به

کشور که جناح پرچم از حزب مزدور «دموکراتیک خلق» بقدرت رسانده شد،

دیگر عرصه ادامه زندگی در کشور برای پدرم بیش از پیش تنگ شد و به کشور پاکستان

فرار کرد و بعد به کشور هالند پناهنده گردید.

پدرم یکی از اعضای سابقه دار جنبش چپ انقلابی کشور، بخصوص جریان

دموکراتیک نوین (شعله جاوید) بود. او شخصی بود که تمام عمر خود را صرف مطالعه

مارکسیسم لنینیسم مائوئیسم نمود، او دشمن سرسخت ارتجاع داخلی و خارجی و تمام

امپریالیست‌ها بود، او طرفدار و دوستدار توده‌های زجرکشیده و طبقات کارگر و دهقان و مزدور بود. بلی اوتابه آخربه آرمان خود وفادار بود.

او یک شخص انقلابی بود و در زمان حیات ضربه‌های زیادی از دست مرتجعین رنگارنگ خاصاً مرتجعین اسلامی و خلقی پرچمیها خورد و حتی بخاطر شکست پدرم بازندگی اولادهای او بازیهای صورت گرفت، ولی پدرم همچنان مقاوم و سرسخت هر ضربه دشمن را با برد باری تحمل کرد و هرگز نشکست. او همیشه ما را به راستی و نیکویی هدایت میکرد. برای من از دست دادن این رفیق، مربی و مشوق راه آزادی و دموکراسی و عدالت اجتماعی فقدان و عذاب بزرگی است.

او در زمان حیات از رفیق‌های خوب و مبارز خود بارها یاد میکرد، از انجینر لطیف محمودی، از مسجدی خان، داکتر دادگر، داکتر رزبان، سید بشیر بهمن و دیگران؛ هرگز فراموش نمی‌کنم زمانی را که از رادیو خبر اعدام یک‌عده از رفیق‌های خود را شنید پدرم میگریست و این ضربه روحی بزرگی بود که بر پدرم وارد آمد. بعد از کودتای ننگین و فاجعه بار 7 ثور و در زمان حکومت امین جلاد و خون آشام بود که موهای سر پدرم به سفیدی گرائید. بعد غم و اندوه از دست دادن هر رفیق مثل مرض سرطان پدرم را از درون میخورد، غم میهن و غم توده‌های بیچاره میهن، غم ویرانی اسارت میهن و غم دربند کشیدن مردم آزاده ما، پدرم را مثل موریانه میخورد و رنج دوری میهن عذاب جاویدانی بود که پدرم با خود داشت. او یک مبارز مردمی و یک وطن پرست واقعی بود، او همیشه جهت پیش برد امر مبارزه ملی و طبقاتی خواهان ایجاد یک سازمان قوی از جناح‌های چپ انقلابی (مائونیستها) و تشکیل یک جبهه متحد از همه جناح‌های چپ، نیروهای مترقی و مائونیستهای افغانستان بود.

تنها امید به مبارزه و ادامه راه پدرم مرابه سرپا نگه میدارد، امیدوارم تنه‌ایم نگذارید. دستهای مقاوم تان را میفشارم .  
به امید موفقیت نهائی  
"سوما کاویانی"

"درسوگ تو نمی‌گیریم"

درسوگ توجه بگیریم که من

جوی از دردم

دریچه از اشک

از خون....

رفتی و ما بیتوجه تنه‌اشدیم

گفته بودی گریه کاری بپیش نمیبرد

پدر اشکم خشکیده است

درسوگ تو، دیگرگریه نمی کنم  
فریاد نمی زدم  
نالاه نمی کنم  
شیون نمی کنم

سوگنامه نمی نویسم  
راهی توبه پیش می برم  
برایت اشکی نمی ریزم  
راهی توبه پیش می برم  
\* \* \*

گفتم مروز نزدم و تنه ایم مگذار  
گفتی ناگزیرم

دستت بوسیدم

چشمت بوسیدم  
پیشانی بلندت بوسیدم

گفتم پدر مرو... مرو  
گفتی ناگزیرم  
فریاد زدم من فریاد زدم

پدر ز نزدم مرو

پدر ز نزدم مرو

پدر ز نزدم مرو

برای خدایا بمان  
درین نبرد زندگی تنه ایمان مگذار  
اشکم ببین

عجزم ببین

بامابمان

گفتی: ناگزیرم  
گفتی: من میروم ولی

راهی من باقیست

آرمان من باقیست

به این راه به پیش بتاز  
راهی مراکن آغاز

گفتم: پدر ناتوانم  
دیگر همتی ندارم  
باز مانده کاروانم  
گفتی: بپا بر خیز به پیش بتاز  
\* \* \*

نه پدر.....  
نه درسوگ تو گریه نمی کنم  
گریه دردی دوانمی کند  
راهی تو گرچه بس دراز است  
این راهی منست کنون  
این راهی منست کنون

29 جنوری 2008 – "سوما کاویانی"

### درود به توای پدر

سرم بفدایت مباداتنها شوی	گفته بودم نکند از برم جدا شوی
نشوز برم دور نکنم تو در بدر	ندارم دیگر طاقت دوری تو پدر
کفر گویم خدایی دوجهانم تویی	قبله من تویی پدر ایمانم تویی
چو گردبپاشم بند بند شوم جدا	گر گذاریم در این جهان توتنها
بنام تو میکنم هر صبح را آغاز	پدر پدر پدر بتو دارم هنوز نیاز
اخگر هر تاریک معمایم تویی	مشعل راهی منی رهنمایم تویی
تانشوم دیوانه نکنم سرو اوویلا	پدر پدر پدر نکنم ز خود جدا
عمرم تویی دوایی توگردم	کاش خاک سر راهی توگردم
بدر دو غم مبتلایم تو کردی	لیک رفتی و تنهایم تو کردی
این روزگاری سیه فام و سرد	کنون من مانده ام و عالمی درد
نه اتکائی تاز شکستم گیرد	نیست دستی تادستم گیرد
چگونه ز غم خود را آزاد کنم	کجاروم بکدام در ناله و فریاد کنم
تنها گذاشتیم زیر این آفتاب	بتنم کردی لباس سرخ انقلاب
قبای غم بدوشم کردی پدر	باز چراسیه پوشم کردی پدر
تنهایما گذاشتی زیر این آفتاب	ستاره شدی بر آسمان انقلاب

ستاره رهنمایم هنوز تویی پدر  
هزاران درود بر روان شاد تو  
در تاریکیها ضیایم هنوز تویی پدر  
باد بر این تن و روح آزاد تو  
هزاران درود و هزاران سلام  
بروان پاک توباد صبح و شام  
سوما "کاوایی" - 31 جنوری 2008

خواهر محترم و دوست گرامی سوما "کاوایی"!

ما بنوبه خود وفات رفیق و دوست گرامی ما رابه شما و اعضای فامیل شما تسلیت گفته و در برابر این واقعه المناک برای شما استقامت و بردباری آرزو میکنیم و آرزو مندیم که شما ادامه دهنده راه مبارزه پدر خود باشید. مرگ زنده یاد کاوایی ضایعه ای برای جنبش انقلابی پرولتری کشور و خلق مظلوم و ستم دیده افغانستان که در اسارت قدرتهای امپریالیستی جهانخوار و نیروها و گروه های ارتجاعی جنایتکار و مزدور قرار دارند، محسوب میشود. مردم افغانستان یکی از فرزندان مبارز و صادق شانرا از دست دادند. زنده یاد کاوایی یکی از روشنفکران پیشگام مبارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی در افغانستان بود و علیه نظام های ارتجاعی وابسته و مزدور امپریالیزم و سوسیال امپریالیزم مبارزه نمود. میرزا محمد کاوایی بپاکی زندگی کرد و صادقانه به خلق اش خدمت نمود. او یکی از فعالین جنبش دموکراتیک نوین (شعله جاوید) بود و در سالهای بعد به جهت تشکیل "سازمان انقلابی و وطنپرستان واقعی" نیز مبارزه کرد. آرمان واقعی او سرنگونی حاکمیت ارتجاع فئودال کمپرادوری و سلطه قدرتهای امپریالیستی و تاسیس یک دولت دموکراتیک مردمی و جامعه آزاد، آباد، مترقی و دموکراتیک بود که توده های مردم از رفاه و عدالت اجتماعی لازم برخوردار باشند.

خواهر عزیز! بر شماست تا بحیث پاسدار میراث پدر و ادامه دهنده راه او درسنگر مبارزه انقلابی قرار گرفته و مبارزه را علیه دشمنان خلق و میهن در جهت تحقق آرمان توده های خلق به پیش برید. شما میتوانید با ارتقای سطح فکری و سیاسی خود از علم انقلاب در صف مبارزه انقلابی در کنار گروه ها و افراد واقعا انقلابی مردمی قرار گرفته و مبارزه مترقی و انقلابی را بخاطر طرد سلطه استعماری قدرتهای امپریالیستی اشغالگر و دولت دست نشانده و قطع کامل سلطه امپریالیزم و فئودالیزم و کمپرادوریزم از کشور و تاسیس دولت دموکراتیک خلق، به پیش برید.

به امید توانمندی های بیشتر شما تا سهم شایسته و درخوری را در پیشبرد مبارزه انقلابی داشته باشید.

دست اندر کاران سایت "پیام آزادی"

4 فبروری 2008